

نسبت عدالت جغرافیایی و امنیت ملی

سراد کاویانی راد

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱۰/۱۱

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۱۲/۱۵

چکیده

برابری، جوهره عدالت است. برابری به مفهوم داشتن حق همسان افراد در استفاده از فرصت‌های مادی و معنوی موجود در جامعه در راستای شکوفایی توان‌ها و استعدادها می‌باشد. از این‌رو بنیاد عدالت بر تساوی انسان‌ها به حسب گوهر و ذات آنان نهاده شده است. هر پدیده‌ای که دارای پراکنش فضایی مشخص باشد، در گستره مطالعاتی علوم جغرافیایی قرار می‌گیرد. پراکنش فضایی بسیاری از پدیده‌های انسان‌زده تابعی از کارکرد نظام سیاسی در تأمین عدالت در گستره ملی است. امنیت ملی تابعی از مناسبات متقابل (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) درون‌سرزمینی یا برون‌سرزمینی است. نظام سیاسی در مقام کارگزار دولت به تدوین و اجرای راهبردها و برنامه‌هایی می‌پردازد که بازتابی از نیازهای فضایی جامعه باشد. از این‌رو کارکرد حکومت در افزایش و یا کاهش مؤلفه‌های مرتبط با عدالت، می‌تواند نقش‌آفرین اصلی بوده و زمینه‌ساز افزایش و یا کاهش واگرایی و همگرایی ملی در مقوله عدالت جغرافیایی باشد. عدالت جغرافیایی در بعد ملی عمدتاً بر وجه توزیعی عدالت با توجه به ناهمسانی‌های ناحیه‌ای، حفظ تعادل مناسبات انسان و محیط، برخورداری همسان شهروندان از فرصت‌ها و کاهش آثار زیانبار ناشی از عدم توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات در گستره سرزمین ملی با محوریت مقوله تنوع فضایی تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: جغرافیا، عدالت، عدالت جغرافیایی، امنیت ملی، برنامه‌ریزی فضایی

مقدمه

آرزوی دیرینه بشر، دستیابی به آن گونه شیوه زیست بوده است که زندگی او را با بهروزی و کامیابی قرین سازد. «عدالت» آن بخش از چنین اندیشه‌ای است که آدمی در طول تاریخ راههای تحقق آن را بررسی کرده است. حصول به برخورداری و تساوی انسان‌ها جدای از ناهمسانی‌های ذاتی و ساختگی، بنیاد اندیشه‌های مرتبط با عدالت است. امروزه کارکرد نظام‌های سیاسی در مقام تأمین‌گر اجتماعات انسانی به نوعی تداوم همان اندیشه‌هاست.

همه نظام‌های سیاسی دست کم در ظاهر تأمین عدالت را برای همه شهروندان جدای از تفاوت‌های فرهنگی و ناحیه‌ای آنان، رویکرد مدیریت جاری خود اعلام نموده‌اند. کارگزاری کلان سیاسی متناسب با تنوعات فضایی و فرهنگی کشور در راستای مدیریت بهینه فضای ملی، قلمرو سیاسی خود را بر اساس مؤلفه‌های جغرافیایی و امنیتی به سطوح سیاسی با محدوده‌های نسبتاً همگن تقسیم نموده تا مبحث مدیریت بهینه فضا را در راستای تأمین خرسندی ملت و تداوم بقای خود عملیاتی نمایند.

خاستگاه بسیاری از بحران‌ها در سطوح ملی و محلی، نادیده انگاشتن حق برابری افراد، اقلیت‌ها و در یک کلام ناهمگنی در سطح ملی است. پیامد طبیعی چنین روندی عدم برخورداری همسان از فرصت‌های موجود ملی و منطقه‌ای میان شهروندان می‌باشد. بی‌توجهی به مقوله عدالت جغرافیایی در کشورهای مختلف به ویژه جهان سومی زمینه‌ساز تشدید فقر، شکاف طبقاتی و ناحیه‌ای، حاشیه‌نشینی، بحران‌های زیست‌محیطی، فزاینده‌گی آشوب‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی و قومی - ناحیه‌ای گردیده است.

تداوم این چرخه نابسامانی و آشفتگی، مناسبات میان اجتماعات انسانی و محیط زیست، زیست‌کره بشر را تا آستانه نابودی پیش برده است. مسایل زیست‌محیطی چون گرم‌شدن زمین در نتیجه اثر گلخانه‌ای^۱، ویرانی لایه اوزون، رسوبات اسیدی، فرسایش خاک، جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی، کاهش ذخایر آبزیان، کمبود آب شیرین و پیامدهای این نادیده گرفتن، بی‌عدالتی جغرافیایی در سه سطح کروی، ملی و محلی است.

جغرافیا و علوم مرتبط با آن (علوم جغرافیایی) از جمله رشته‌هایی‌اند که بنیاد مطالعه آنها بر تبیین مناسبات انسان و محیط نهاده شده است. در این میان جغرافیای انسانی در قالب رشته‌های مختلف در مباحث مرتبط با عدالت، نظام سیاسی و مدیریت بهینه فضا دارای جایگاه ویژه‌ای است و به مطالعه سازمان فضایی فعالیت انسان و مناسبات انسانی با محیط‌زیست می‌پردازد. (۱)

مبحث عدالت جغرافیایی رویکرد نوینی در جغرافیای انسانی می‌باشد و رهیافت آن تنظیم و تعدیل ناهمگنی‌های فضایی است که برابری انسان‌ها را از فرصت‌های موجود آسیب‌پذیر ساخته است. در گستره مطالعات غیرستستی مرتبط با امنیت، جغرافیا به مفهوم پیش‌گفته اهمیت روزافزونی یافته است. بنابراین عدالت جغرافیایی بر آن است که با مدیریت بهینه فضا، رضایت خاطر شهروندان را در سطوح و مقیاس‌های مختلف تأمین نموده و موجب افزایش ضریب امنیت و ثبات ملی گردد.

الف. جغرافیا

کانون مباحث جغرافیایی، واقعیت‌های عینی حاوی بعد فضایی است که می‌توان آنها را نظام فضایی یا نظام جغرافیایی نامید (۲). به این مفهوم که عینیت و داشتن بعد فضایی بنیاد پژوهش موضوعات جغرافیایی است. بنابراین جغرافیا علم مطالعه پدیدارهای سطح کره زمین است. پدیدارها نیز به آن دسته از اشیاء و مواردی اطلاق می‌گردد که دارای بعد فضایی بوده و توان به نقشه درآمدن را داشته باشند (۳). مطالعه توزیع فضایی پدیده‌ها، الگوها و قوانین حاکم بر این الگوها به منظور تبیین، آینده‌نگری و بهزیستی انسان، غایت جغرافیاست. مطالعه توزیع فضایی پدیده‌ها که بیانگر پراکنش، تجمع و ساختار الگوهاست، در این غایت قابلیت تفسیر می‌یابد. از این رو مدیریت عادلانه توزیع فضایی پدیده‌ها در قالب برنامه‌ریزی جهت تقسیم‌بندی و سهمیه‌بندی، اساس بهزیستی همگانی به شمار می‌رود (۴). تعیین اختلاف در محتوای فضایی سطح زمین و تحلیل روابط فضایی، همانا اساس مطالعات جغرافیایی است (۵). بی‌گمان پراکنش، فشردگی، تقسیم‌بندی و سهمیه‌بندی پدیده‌ها که به نوعی بیانگر نظام مدیریت فضا به شمار می‌رود، بازتاب ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه

است. از چنین منظری است که می‌توان گفت «جغرافیا پراکندگی، افتراق و بازساخت مکانی - فضایی پدیده‌ها را در ارتباط با ساختار اجتماعی - اقتصادی تبیین می‌کند»^۶). ریچارد هارتشورن^۱ جغرافیدان نامدار آمریکایی در کتاب نگرشی بر ماهیت جغرافیا^۲، جغرافیا را علمی توصیف می‌کند که:

«به مطالعه دقیق، منظم و توصیف و تفسیر مستدل ویژگی‌های متغیر سطح زمین می‌پردازد. منظور از ویژگی‌های متغیر، تنوعات فضایی است که می‌تواند در میان ویژگی‌های سطح زمین در موقعیت‌های مختلف نمود بیابد که مقیاس این تنوع از سطح خرد (محلی) تا سطح کروی را در بر می‌گیرد به گونه‌ای که این سطوح مختلف دارای توانهای لازم جهت بقای انسان است. فشردگی (تراکم)، تجمع و پراکنش از مفاهیم بنیادی در تبیین تنوعات فضایی این علم میان‌رشته‌ای است.»^۷

ساده‌ترین و در عین حال عمومی‌ترین تعریفی که در عموم کتب جغرافیایی از جغرافیا آورده می‌شود، جغرافیا را علم مطالعه روابط متقابل انسان و محیط تعریف می‌کنند که شکل‌گیری فضاها، جغرافیایی، برآیند مناسبات متقابل مذکور است. هرچند امروزه دامنه علوم آنچنان دچار درهم‌تنیدگی شده که تعیین مرز دانش‌های گوناگون امکان‌پذیر نیست، ولی باید پذیرفت هر علمی دارای هسته‌ای است که بنیاد تفاوت علوم به شمار می‌رود. روابط متقابل پیش‌گفته بخش جدایی‌ناپذیر مطالعات جغرافیایی است؛ اما اساس نیست زیرا تعریف مذکور تعریف اکولوژیست‌هاست نه جغرافیدانان. جغرافیدانان به دنبال مطالعه الگوها و فرایندهای مؤثر بر پیدایش پدیده‌هایی نظیر سکونتگاه‌های انسانی با تأکید بر موقعیت نسبی مکان‌ها، رویدادها، شاخصه‌های ناحیه‌ای و نسبت میان فرهنگ و محیط هستند^۸). بر این اساس جغرافیا را می‌توان علم استقرار پدیده‌ها در اشکال پراکنش و فشردگی دانست که گونه استقرار پدیده‌ها تابعی از الگوهای اقتصادی، سیاسی و محیطی‌اند، زیرا پدیده‌های جغرافیایی برآیند ویژگی‌های فرهنگ انسانی و عوامل محیط طبیعی می‌باشند. پیوند و وابستگی میان ویژگی‌های

1. Richard Hartshorne

2. Perspective on nature of geography

فرهنگی هر جامعه و مکانی که آثار و نمودهای انسانی آن زمینه را مساعد بیابد، اساس علم جغرافیاست (۹).

ب. جغرافیا و برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی، فعالیتی کاملاً سیاسی است که خاستگاه آن ایدئولوژی حاکم بر جامعه می‌باشد. اهداف برنامه در قالب‌های مختلف مکانی - زمانی تابعی از رسیدن به تعادل و یا تداوم تعادل است. تدوین و اجرای اهداف برنامه‌ریزی همواره از فشار یا نفوذ کارگزاران سیاسی و نظامی یا به دیگر سخن گروه‌های فشار در سطوح مختلف محلی و ملی متأثر است. از این رو چشم‌انداز جغرافیایی که در پایان مراحل برنامه‌ریزی در فضای زندگی به وجود می‌آید، نمادی از ایدئولوژی سیاسی مسلط بر جامعه است. در این راستا، برنامه‌ریزی در ایدئولوژی‌های مختلف، چهره‌های جغرافیایی مختلفی به نمایش می‌گذارد که هر یک بیانگر میزان سهم منافع عمومی در ایدئولوژی سیاسی می‌باشند. به عبارت دیگر هر ایدئولوژی و فلسفه سیاسی برنامه خاص خود را دارد و افتراق مکان‌ها، ناشی از همین امر است. (۱۰)

جغرافیا در جایگاه علم سازماندهی نظام فضایی و با برخورداری از نگرشی ژرف به مقوله توسعه پایدار و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و به کارگیری الگوهای متعدد به منظور بررسی نظام استقرار جمعیت و فعالیت در ارتباط با بنیان‌های جغرافیایی، شناسایی توان‌های محیطی، بررسی تنگناهای جغرافیایی، نحوه کاربری زمین، تنظیم رابطه انسان با محیط و بررسی آثار اقتصاد سیاسی و سایر عوامل مؤثر در شیوه‌های فضایی، نقش بارزی در برنامه‌ریزی سطوح مختلف دارد (۱۱). در علوم جغرافیایی برنامه‌ریزی، اساس جغرافیای کاربردی است که هدف آن ارائه مسیرهای منطقی در بهره‌گیری از منابع طبیعی و انسانی، جلوگیری از اتلاف منابع طبیعی، ممانعت از به کارگیری غیرعلمی این منابع، استفاده بهینه از آنها و توسعه مطلوب جامعه انسانی است (۱۲).

در این میان مدیریت فضا می‌کوشد با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف در سیر تداوم تعادل یا ایجاد تعادل منطقه‌ای و محلی در نقش بالفعل درآورنده ظرفیت‌ها و یا ظرفیت‌بخشی به نواحی ظاهر شود. مدیریت فضا، برآن است که در سطوح مختلف، میان منافع فردی و عملکرد فردی و اجتماعی نوعی تعادل و هماهنگی ایجاد کند. همچنین تضاد منافع فردی افراد را با

منافع عمومی جامعه از بین برده و آن را در جهت منافع عمومی جامعه هدایت کند (۱۳). مقوله آمایش سرزمین از جمله مباحث مرتبط با مدیریت فضا است که هدف آن، توزیع و پراکنش منطقی جمعیت و فعالیت‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در پهنه سرزمین و استفاده بهینه از منابع طبیعی و انسانی از جهت کارایی نظام‌های اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه رفاه فردی و جامعه است (۱۴).

توجه به توان‌های محیطی نواحی، اساسی‌ترین اصول برنامه‌ریزی فضایی است. بی‌گمان با توجه به عوامل جغرافیایی (به ویژه موقعیت نسبی یا مطلق) نواحی گوناگون با توان‌های مختلف شکل می‌گیرد. در کنار تفاوت‌های جغرافیایی (تنوع در توان‌های محیطی) عملکرد نظام برنامه‌ریزی و سیاسی با اتخاذ تدابیر تمرکزگرا یا تکثرگرا می‌تواند زمینه‌ساز افزایش یا کاهش نابرابری‌های فضایی در مقیاس‌های متفاوت باشد. به دیگر سخن، هرچند بخشی از عوامل مؤثر در تفاوت و نابرابری منطقه‌ای، برآیند توان‌های محیطی و اکولوژیک در فضا است، اما بخش عمده این نابرابری برآمده از کارکرد نظام سیاسی و برنامه‌ریز کشور است (۱۵). برای مثال در انگلستان و ولز چهار سامانه ناحیه‌ای برای کاهش و رفع فقر به منظور برقراری تعادل و توازن ناحیه‌ای وجود دارد: ۱) نواحی دارای رشد سریع و رونق بالا، ۲) نواحی معمول که نه دخالت مثبت ضرورت دارد و نه منفی (جنوب انگلستان)، ۳) نواحی دارای مشکلات اقتصادی متوسط (مانند پلیموت)، ۴) نواحی فقیر (جنوب ولز) که به کمک دولت نیازمند است (۱۶). با وجود این، نابرابری مقوله‌ای ملی و بین‌المللی است و شاید هم در سطح بین‌المللی نابرابری ژرفای بیشتری بیابد. برای نمونه دارایی سه تن از ثروتمندترین افراد جهان افزون بر مجموع تولید داخلی چهل و هشت کشور در حال توسعه است (۱۷).

دکتر حسین شکویی وظیفه و مسئولیت جغرافیدانان را در دوران جدید، شناخت نیازهای اساسی برای دستیابی ملت‌ها و جوامع به رفاه اجتماعی می‌داند و بر این باور است که امروزه بیشتر قالب‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جوامع بر پایه تفکرات جغرافیدانان و آینده‌نگری علمی آنان بنا می‌شود (۱۸).

ج. عدالت

جوهره عدالت در جهان کنونی برابری است (۱۹). برابری به مفهوم تساری همه انسانها - جدای از ملیت، جنس، نژاد و مذهب - در استفاده از فرصت‌های مادی و معنوی موجود در جامعه است. بنیاد برابری بر این اصل نهاده شده که: «انسان‌ها به حسب گوهر و ذات برابرند... و از این رو، دو گونه یا چند گونه آفریده نشده‌اند» (۲۰). اندیشه برابری آنگاه به طور جد مطرح گردید که انسان صاحب حق شناخته شد. اگر محق بودن برخاسته از ذات انسان و لازم و ملزوم انسانیت اوست، پس ناهمسانی‌های فیزیکی چون نژاد، زبان و دین نمی‌تواند در حقوق انسانی وی مؤثر افتد (۲۱). از چنین نظرگاهی است که عدالت را دادن حق به صاحب حق یا گذاردن هر چیزی در جای خودش تعریف کرده‌اند (۲۲).

از آنجا که اجرای عدالت نیز تابع رویکرد نظام‌های سیاسی، شیوه کارکرد کارگزاران حکومتی و نیز تفاوت‌های فرهنگی - مکانی است، رفتار و برنامه همسان در گستره ملی با توجه به تنوعات فضایی - فرهنگی، الزاماً به معنای رفتار و برنامه عادلانه نیست. گاهی اجرای عدالت مستلزم رفتار ناهمسان با پاره‌های مختلف ملت در راستای رسیدن به تعادل ملی و تأمین عدالت اجتماعی است. برابری در مقام عدالت، گزاره‌ای ارزشی در مورد چگونگی رفتار با افراد است؛ اما برابری در مقام همسانی ادعایی در باره واقعیت می‌باشد. این گونه برابری وجود شناسه‌های مشترک را برای مردم فرض می‌گیرد و واقعیتی است که باید ایجاد شود. در عین حال آمیزش این مفهوم با قدرت می‌تواند پیامدهای دهشتناکی در بر داشته باشد (۲۳).

د. عدالت جغرافیایی^۱

در بسیاری از متون جغرافیایی برای تبیین مقوله عدالت از اصطلاح (دانشواژه) عدالت محیطی^۲ نام برده‌اند. نویسنده بر این باور است که اصطلاح نامبرده به واسطه تعریف محیط فاقد رسایی لازم در جهت تبیین بار معنایی عدالت است. اصطلاح عدالت جغرافیایی به واسطه ترکیب مفهومی این دو واژه از توان تبیین معنایی بیشتری برخوردار است. عدالت جغرافیایی به

1. Geographical Justice

2. Environmental Justice

مطالعه تبعیض محیطی^۱، تبعیض طبقاتی^۲ و اکولوژی سیاسی که از بعد محیطی زمینه‌ساز پیدایش جنبش‌های اجتماعی در جاهایی چون ایالات متحده و کشورهای جهان سوم بوده است، می‌پردازد (۲۴).

در تعاریف مختلفی که از جغرافیا آمد، مفاهیم پراکنش، فشرده‌گی (تراکم)، سهمیه‌بندی، تقسیم‌بندی با توجه به ناهمگنی‌های مکانی - فرهنگی سطوح و مقیاس‌های مختلف، مفاهیم اساسی جغرافیای کاربردی‌اند. چنین مفاهیمی بنیاد بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها تحت عنوان آمایش سرزمین، طرح‌های هادی، تفصیلی، جامع، حفاظت و بازسازی محیط زیست، توسعه پایدار و کنترل جمعیت قرار گرفته‌اند. جغرافیا، مدیریت توزیع فضایی پدیده‌ها در ارتباط با مناسبات متقابل انسان و محیط می‌باشد. از این‌رو جغرافیا گونه‌ای فلسفه‌اندیشی هندسی و بیانگر توزیع فضایی پدیده‌هاست که پراکنش، تجمیع و ساختار الگوها که به نوعی بازتاب فضایی کارکرد نظام سیاسی - اقتصادی حاکم است، می‌باشد. از میان گستره‌های مفهومی عدالت، عدالت توزیعی بیشترین سازگاری مفهومی را با جغرافیا دارد. این گونه عدالت بر توزیع برابر فرصت‌ها و منابع در میان افراد ملت، اقشار گوناگون اجتماعی و نواحی مختلف در گستره ملی جدای از ناهمگنی‌های فضایی و فرهنگی آنان اشاره دارد.

تحقق عدالت اجتماعی به واسطه شرایط متنوع و پیچیده فضاها و جغرافیایی، ابعاد گوناگونی دارد. نظام عادلانه اجتماعی تابعی از مناسبات اقتصادی و شیوه‌های توزیع منابع و امکانات عمومی، مناسبات سیاسی و توزیع قدرت است. از این‌رو تفاسیر متفاوت از عدالت اجتماعی، به الگوی فضایی متفاوتی از میزان برخورداری منجر می‌گردد (۲۵). برای نمونه در تدوین سیاست‌های ناحیه‌ای ضرورت دارد میان نواحی مسأله‌دار و نواحی فاقد مسأله، خط تمایز روشنی ترسیم گردد. این مرز باید به وضوح ویژگی نابرابری را منعکس نماید. هرچند به واسطه تنوع مسایل نواحی مختلف، تعریف و تحدید ناحیه مشکل‌خیز بر حسب ویژگی‌های جمعیتی، میزان فقر و در مضیقه بودن دشوار می‌نماید (۲۶).

1. Environmental racism

2. Classism

عدالت اجتماعی رویکردی تبعیض‌زدا داشته و به دنبال حل یا کاهش اثرات منفی عوامل انسانی یا جغرافیایی بر زندگی اجتماعی آحاد ملت است. تبعیض، به معنای نابرابری در شرایط است. نابرابری در توان خرید کالا، خدمات و امتیازات. نابرابری اجتماعی، تصدی موقعیت‌های ساختاری و اجتماعی و دسترسی به منابع کمیاب مانند ثروت، قدرت و منزلت می‌باشد که به یکسانی میان انسان‌ها و گروه‌ها تقسیم نشده و این همه نمادهایی از تبعیض‌اند. در شرایط توسعه نیافتگی و در نظام‌هایی که در آن محرومیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نسبت به شهروندان روا داشته می‌شود، تبعیض و کاهش اختیارات شهروندان درجه دو (همانند اقلیت‌ها) واقعیتی انکارناپذیر است (۲۷).

برای نمونه ایالت بیهار در هند که از نظر منابع کانی غنی‌ترین ایالت هند به شمار می‌رود و ۴۰ درصد کل تولیدات معدنی هند را شامل می‌شود، دارای بیشترین میزان بیسوادی، کمترین مقدار درآمد سرانه و در کل عقب‌مانده‌ترین ایالت هند است. ایالت مذکور با ۱۴ قتل در روز و یک فقره آدم‌ربایی در هر ساعت، جرم‌خیزترین ایالت محسوب می‌گردد و بر اساس نوعی نظام طبقاتی قدیمی که دالیت‌ها یا نجس‌ها را در پلکان ابتدایی نردبان ترقی قرار می‌دهند، دسته‌بندی شده است. با اینکه دالیت‌ها حدود ۱۵ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهند، ۲ درصد زمین‌های زیر کشت به آنان تعلق دارد. تنش‌های اجتماعی اکثراً ناشی از نابرابری‌های ملکی است که غالباً به بروز برخوردهایی میان زمینداران و دالیت‌های کارگر منجر می‌شود. (۲۸)

ه. نظام‌های سیاسی و عدالت جغرافیایی

حکومت یا نظام سیاسی در مقام کارگزار دولت در ساماندهی به امور ملی و محلی به شدت متأثر از ایدئولوژی حاکم، سامانه توزیع قدرت و تنوع فضای فرهنگی در گستره ملی است. کمتر کشوری در دنیا وجود دارد که دارای تنوعات فرهنگی - مکانی نباشد. از این‌رو مناطق گوناگون به طور طبیعی (برآمده از موقعیت مطلق و نسبی) از برخی جهات توسعه‌ای از زمینه‌ها و زیرساخت‌های طبیعی مناسب‌تری برخوردارند. نظام‌های سیاسی بر اساس اصل عدالت در برابر همه شهروندان موظف‌اند. از این رو در مناطق کمتر توسعه‌یافته به واسطه ضعف برنامه‌ریزی‌های فضایی، انزوای جغرافیایی، ناهمسانی‌های فرهنگی و مانند آن، لازم

می‌نماید که از طریق سرمایه‌گذاری و خلق ظرفیت متناسب با توان‌های محیطی، تولید فرصت شود تا مبحث عدالت اجتماعی در گستره سرزمین عملیاتی گردد.

فقر فرهنگی زمینه‌ساز پیدایش دیگر ابعاد فقر است. کشورهای جهان سوم به واسطه پایین بودن سنجه‌های تعیین برخورداری از زیرساخت‌های فرهنگی، در برقراری و رسیدن به مقوله عدالت با تنگناهای بسیاری رویاروی‌اند. همین موضوع در تشدید دیگر ابعاد ناعادالتی مزید بر علت گردیده که از جمله پیامدهای آن می‌توان به تخریب محیط طبیعی در اثر شیوه‌های نامناسب بهره‌برداری از توان‌های محیطی اشاره کرد. نظام سیاسی برای دخالت در صحنه به هم خوردن تعادل انسان و محیط، وظیفه دارد شرایط طبیعت و تأثیر اقدامات انسان بر آن را بررسی و به وضع هنجارها و قوانینی برای هدایت رفتارها و اجرای مقررات جدید بپردازد (۲۹).

در خصوص ناکامی برنامه‌های توسعه‌ای با رهیافت عدالت سرزمینی در کشورهای جهان سوم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. کاستی در فرایند دولت‌سازی: پیدایش کشورهای جهان سوم با مرزهای امروزی عموماً برآیند منافع استعمار است. از این رو ناهمگنی ملی به ویژه از بعد فرهنگی یکی از دشواری‌های بنیادین برنامه‌ریزان نظام سیاسی است که نتوانسته‌اند فرایند ملت‌سازی را در چارچوب دولت عملیاتی نمایند و به دلیل هراس از فروپاشی و واگرایی ملی ناچارند همیشه در مباحث توسعه‌ای مقوله امنیت را به شدت لحاظ نمایند. به همین دلیل، رویکرد امنیتی به توسعه، هزینه سنگینی بر عملیات تدوین و اجرای برنامه‌های عدالت فضایی تحمیل می‌کند.

دو. به واسطه ضعف در مبانی علوم انسانی و نبود راهبرد لازم در تدوین برنامه‌های توسعه‌ای و الهام از ایدئولوژی‌های جهانی در قالب آموزه‌های چپ و راست، بدون توجه به زمینه‌های شکل‌گیری این ایدئولوژی‌ها، آموزه‌های پیش‌گفته را راهنمای راهبرد ملی قرار داده‌اند که نتیجه آن از پیش آشکار می‌نماید. پس از فروپاشی شوروی اقتصاد سرمایه‌داری به شدت گسترش یافت. نظام سرمایه‌داری برای افزایش تولید و بهره‌وری به گسترش جغرافیایی برای دسترسی به اراضی جدید به منظور تولید محصولات کشاورزی، مواد خام جهت صنایع و بازارهای جدید وابسته است. در بسیاری از نواحی جهان که شیوه تولید سرمایه‌داری بر آن حاکم است، فشار زیادی بر محیط وارد می‌آید که نتیجه آن تشدید فقر و شکاف طبقاتی است (۳۰).

تفکر مادی‌گرایانه و حسابگرانه با نگاه مکانیکی خود به طبیعت، بنیان‌گذار تخریب محیط زیست در عصر کنونی شده است (۳۱)؛ به گونه‌ای که در آسیا آلودگی محیط زیست موجب شده تا تولید محصولات غلات کشاورزی منطقه، بین ۱۰ تا ۲۰ درصد کاهش پیدا کند (۳۲). توان محیطی کشور ایران در بخش مراتع و تولید علوفه، تأمین غذای ۳۷ میلیون واحد دامی در مدت ۷ ماه از سال است؛ در حالیکه حداقل ۸۳ میلیون از ۱۲۴ میلیون واحد دامی کشور، صرفاً از مراتع استفاده می‌نمایند و این یعنی نابودی مراتع (۳۳).

سه. عدم مشارکت ملی: یکی از شاخصه‌های کشورهای جهان سوم وجود نظام‌های سیاسی شبه‌مدرن و خودکامه است. در این کشورها زنان، اقلیت‌ها، مخالفان و منتقدان عملاً در تدوین و اجرای برنامه‌های عمدتاً تمرکزگرایانه نادیده انگاشته می‌شوند. باید توجه داشت جایی که حقوق انسان‌ها تضعیف گردد، فقر پایدار خواهد ماند (۳۴).

چهار. به واسطه ضعف در مبانی مردم‌سالاری این کشورها و نبود نهادهای نظارتی مستقل و قوی، تدوین و اجرای برنامه‌ها به شدت متأثر از منافع کارگزاران سیاسی و نظامی است. به بیان دیگر حتی اگر برنامه‌ای درست طراحی و تدوین گردد، فساد سیاسی حاکم بر نظام سیاسی مانع جدی در برابر عملیاتی‌شدن اهداف استراتژی‌های خرد و کلان است. وجود چنین زمینه‌هایی یکی از دلایل بدهکاری کشورهای جهان سوم به کشورهای توسعه‌یافته می‌باشد.

پنج. راهبرد «پس از واقعه» در کشورهای در حال توسعه، مسایل محیطی را با ژرف‌اندیشی خاصی آشکار می‌سازد. بدین سان که در چنین کشورهایی در راه انباشت سرمایه و دستیابی به حداکثر سود، مانعی ایجاد نمی‌گردد. محیط شهر آلوده می‌شود، حاشیه شهرها را محاصره می‌کنند، میراث فرهنگی مرکز شهرها تخریب می‌شود، زمین‌های شهری قیمت سرسام‌آوری پیدا می‌کند، بیکاری نیروی کار را به انحراف می‌کشاند، اعتیاد، خودکشی، یأس و ناامیدی افزایش می‌یابد، پس از بیماری شهر و شهروندان، همایش‌هایی برگزار می‌شود و مقالاتی انتشار می‌یابد و در نهایت همه گفته‌ها و سخنرانی‌ها روی کاغذ باقی می‌ماند. از این جریان به عنوان «راهبرد پس از واقعه» یاد می‌شود (۳۵).

شش. تمرکزگرایی: در تدوین برنامه‌های نظام‌های سیاسی با گرایش‌های تمرکزگرایانه، عملاً تنوع نادیده انگاشته شده و کلیت کشور همسان فرض می‌گردد. کاستی برنامه‌ریزی

هنگامی آشکار می‌گردد که نظام برنامه‌ریزی ملی، گستره ناهمگن ملی را همسان پنداشته و به تصویب و اجرای قوانینی پردازد که عمدتاً برآیند پژوهش‌ها و تدوین برنامه‌هایی است که گروه‌های ناهمسان قومی و اقلیت‌ها نقشی در آن نداشته‌اند. عدم کامیابی برنامه‌ها در برخی کشورهای جهان سوم، گاهی برآیند مقاومت‌های فرهنگی آنان است. این مقاومت فرهنگی که بعضاً به صورت بازسازی خودآگاهی قومی و ناحیه‌ای متبلور می‌شود، نشانگر آن است که سرکوبی که در فرایند نوسازی در ارتباط با قبایل کوچک و اقلیت‌های قومی اعمال می‌شد، نتوانسته آنان را با مبحث ملت‌سازی و جذب در دل فرهنگ ملی همراهی کند (۳۶). از دیگر سو در اندیشه دولت ملی، ملت‌سازی اصطلاح مؤدبانه‌ای برای یکسان‌سازی فرهنگی و اعتقادی مردم یک کشور است که از جمله اهداف آشکار و پنهان دولت نوین نیز به شمار می‌رود (۳۷).

هفت. محدوده عملیاتی در برنامه‌ریزی‌ها، عموماً جهت‌گیری محلی و ناحیه‌ای داشته و مناسبات محل و ناحیه کمتر با گستره ملی سازگاری داده می‌شود. دیگر آنکه به واسطه نبود راهبرد کلان ملی در مبحث توسعه یا نامشخص بودن جهت توسعه، مقوله توسعه بعد محلی داشته یا به واسطه تنوع در اهداف و برنامه‌های کلان ملی، بودجه محدود ملی هز می‌رود.

از زمان تشکیل حکومت در میان اجتماعات انسانی، از قانون و اجرای قانون از سوی مردم و حکومت سخن به میان آمده است؛ اما در هر جامعه در دوره معین باید بررسی کرد و نشان داد که محتوای اجتماعی - اقتصادی قانون چیست؟ چرا وضع شده؟ وابستگان کدام یک از طبقات یا اقشار اجتماعی آن را تدوین و اجرا می‌کنند؟ چه سودی در وضع و اجرای آن دارند؟ قوانین مذکور نگهبان چه نظام اقتصادی و سیاسی‌اند؟ کدام یک از طبقات و گروه‌های اجتماعی که در حاکمیت و مالکیت نقش عمده دارند، از این قوانین سود می‌برند؟ کدام طبقات و اقشار مورد ستم و تجاوز سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرند؟ و در کدام موارد می‌توان از خواست‌ها و منافع مشترک نام برد؟ (۳۸).

و. قانون تجلی نظام فضایی

قانون، مجموعه گزاره‌هایی است که توسط نظام‌های سیاسی برای ساماندهی و تنظیم امور اجرایی و جاری کشور تدوین و تنظیم می‌شود. قانون اساسی هر کشوری در مقام خاستگاه قوانین موضوعی، بیانگر شکل، ساختار، فعالیت‌ها، ویژگی‌ها و قوانین و آئین‌نامه‌های بنیادین آن

دولت است (۳۹). قانون اساسی بازتاب مطالبات و تنوعات فضایی و فرهنگی کشور است که عموماً بر بنیاد ایدئولوژی خاصی تدوین گشته‌اند. قانون عموماً انعکاسی از هویت، مطالبات و نگرانی‌های اکثریت جامعه است که توسط نخبگان آن جامعه که برگزیدگان همان اکثریت به شمار می‌روند، تدوین می‌شود. هرچند قانونگذار به شیوه‌های مختلف بر آن بوده تا قانون را بازتاب خواست اکثریت جامعه جلوه دهد و با یکسان پنداشتن همگان در برابر قانون، بنیان‌های ضروری عدالت را در گستره سرزمین، با توجه آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ای که نظام سیاسی بر آن مبنا شکل گرفته، اجرایی نماید؛ اما واقعیت آن است که بسیاری از قوانین، حقوق برآمده از ناهمسانی‌های فضایی و فرهنگی پاره‌های ملت را نادیده گرفته و عملاً بی‌عدالتی جغرافیایی را در سطح ملی نهادینه می‌کنند.

برابری از جمله شناسه‌های فرهنگ و ایدئولوژی سیاسی مدرن است. برابری بر سه بخش است: ۱) شهروندی ملی، ۲) نظم حقوقی کلیت‌گرا و ۳) هنجارهای موفقیت.

شهروندی به مفهوم برابری انسان‌ها در عضویت کامل در جامعه سیاسی ملی است. قانون اساسی هر جامعه‌ای تجلی برابری تمامی شهروندان است. روند توسعه تاریخی ساختار دولت - ملت، نمایانگر مبارزه به منظور برابری شأن شهروندی همراه با حقوق مربوطه در تمامی حوزه‌های زندگی بوده است. اهمیت بعد مساوات‌طلبانه این مفهوم تکامل یافته از شهروندی، مبتنی بر این حقیقت است که دولت در مقام مرجع قرار دارد. شهروندان نیز از طریق کار ویژه‌های درونداد (مشارکت) و همچنین با کارویژه‌های برونداد (توزیع)، با حکومت مرتبط‌اند. یکی از اهداف حکومت، خواه لیبرال دموکراتیک و خواه توتالیتر، باید بهبود مداوم رفاه اجتماعی تمامی افراد جامعه از طریق نوآوری فناورانه و اجتماعی باشد.

برتری هنجارهای کل‌گرا بر هنجارهای جزء‌گرا در حوزه روابط حکومت با شهروندان، برای تحقق حقوق شهروندان پدیده مهمی است. چنین وضعیتی، مساوات در برابر قانون (برابری در حقوق و امتیازات) را امری ضروری می‌نماید. این موضوع به مفهوم رویه رفتاری یکسان در مقام اجرای قانون و قضاوت بوده و بیانگر حق برابر دفاع و حمایت از دیگر حقوق‌هاست. از این رو وجود نوعی نظم حقوقی کلیت‌گرای انفکاک یافته برای توسعه اقتدار دیوانی ضروری است.

اولویت هنجارهای اکتسابی بر هنجارهای انتسابی، در کنار حق عمومی شهروندی در خصوص آموزش و پرورش، رعایت اصل برابری و فرصت اولیه را تعیین می‌نماید. در جوامع مدرن حق برخورداری از آموزش و پرورش اهمیتی راهبردی دارد؛ زیرا تحصیل نقش‌های فوق‌العاده ارزشی در نظام قشربندی اجتماعی به طور فزاینده‌ای بر کسب آموزش مبتنی است. زمینه‌های برابری و هنجارهای اکتسابی در صورتی فراهم می‌شوند که برای بازتاب تغییرات، تفاوت‌ها و یا نابرابری‌ها، حق مساوی وجود داشته باشد (۴۰).

و. عدالت جغرافیایی و امنیت ملی

امروزه توسعه، بنیاد امنیت است. توسعه ملی و ناحیه‌ای بر اساس عناصر و توان‌های محیطی که بتواند در تأمین خرسندی باشندگان سطوح ملی و ناحیه‌ای مقبول افتد، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات نوین امنیتی دارد. توجه به مؤلفه‌های جغرافیایی و زیست‌محیطی در گستره ملی و بین‌المللی اهمیت فزاینده‌ای یافته است؛ به گونه‌ای که تأثیر جغرافیا بر تفکر راهبردی طیف گسترده‌ای از همکاری، رقابت و کشمکش بر سر منابع طبیعی را دربرمی‌گیرد (۴۱). بی‌توجهی به مقوله جغرافیا و توان‌های محیطی، سبب شده تا بسیاری از کشورهای در حال توسعه با کمبود فزاینده زمین و در نتیجه کاهش تولید کشاورزی، افت اقتصادی، جابه‌جایی جمعیت و اختلال در نهادهای اجتماعی روبرو شوند (۴۲). از دیگر سو کشورهای مذکور فاقد منابع مالی و فنی لازم برای مدیریت مسایل زیست‌محیطی‌اند و نهادهای سیاسی - اجتماعی آنها اغلب در نقش بازدارنده در برابر اقدامات هماهنگ توسعه فراگیر نمود می‌یابند (۴۳). در عموم کشورهای جهان سومی، نظام سیاسی تا هنگامی که تنش‌های ناشی از مسایل زیست‌محیطی بر امنیتش تأثیر نگذارد، گرایش به انجام اقدامات اساسی ندارد و آن هنگام نیز احتمالاً واکنشی خشونت‌آمیز از خود نشان خواهد داد (۴۴).

حکومت‌های جهان سوم اجازه نخواهند داد اولویت توسعه آنها تحت‌الشعاع مسایل زیست‌محیطی جهانی قرار گیرد و این در حالی است که دولت‌های ثروتمند، حاضر به تغییر شکل اقتصادهای خود در راستای توسعه پایدار (جهانی) نیستند (۴۵). شرط لازم برای همبستگی اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای برای همه و مهمتر از آن دنیایی برای همه، پذیرش حقوق انسانی، آزادی‌های بنیادی و تنوع فرهنگی در سطوح ملی و بین‌المللی است (۴۶).

الگوها و فرایندهای کنونی توسعه ناپایدارند و قادر به محدود کردن رشد جمعیت، بهبود وضع بهداشت و کاهش امراض و از میان بردن مرگ‌های زودرس خصوصاً در کشورهای در حال توسعه نمی‌باشند. در جدول صفحه بعد تعامل میان اقتصاد سیاسی و نابرابری‌های محیطی که در نهایت منجر به آشفتگی زیستگاه انسانی و نابودی محیط زیست پیرامونی شده، به نمایش درآمده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نابرابری اجتماعی و نبود سرمایه اجتماعی

- نابرابری برآمده از عوامل نژادی، طبقاتی و درآمدی
- تبعیض (در محل اقامت و شغل)
- نبود سرمایه اجتماعی (همانند بی‌ثباتی اجتماعی، گذارهای جمعیتی و ضعف شبکه‌های اجتماعی و سیاسی)

فشار بر ظرفیت‌های اجتماعی به منظور متاثرسازی یا پایدارسازی تدابیر سیاسی

- نهادی، تدابیر و تصمیمات مرتبط با محیط (نظیر ضمانت‌ها، پیشگیری از آلودگی و کنترل راهبردها)
- ساختاری، سیاست‌های توسعه‌ای ناحیه‌ای و اقتصادی (همانند تصمیمات مرتبط با توسعه صنایع و مناطق مسکونی، برنامه‌ریزی حمل و نقل، ایجاد شغل و تنوع در بازارهای شغلی)

فشار بر سلامت محیط

- فرود آمدن مخاطرات زیست‌محیطی (دالان هوایی و گسترش حمل و نقل هوایی)
- پرتوهای آلودگی (از طریق هوا، آب و خاک)
- افزایش بیماری‌های (سرطانی و غیرسرطانی)

پیامدهای اجتماعی

- افزایش مرگ و میرهای زودرس
- مرگ و میر کودکان
- تنگی نفس کودکان و کاهش توان ریوی آنان

امنیت وضعیتی است که در آن ارزش‌هایی که از دید تصمیم‌سازان برای بقاء و بهتر زیستن جامعه حیاتی است، مورد حمایت و تقویت قرار می‌گیرند (۴۸).

امنیت ملی که برآیند راهبرد و کارکرد نظام سیاسی است، با مقوله تأمین عدالت اجتماعی ارتباط تنگاتنگی دارد؛ به گونه‌ای که استراتژی و کارکرد حکومت در کاهش یا افزایش مؤلفه‌های مؤثر در برقراری عدالت، نقش آفرین اصلی است. امنیت ملی عبارت است از توانایی هر ملت برای حفاظت از خود و ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی. تقسیم‌بندی مذکور مجموعه فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت را به منظور تأمین امنیت در کشور شامل می‌گردد (۴۹). از منظر عدالت جغرافیایی، قابلیت اجرایی ساختن توانایی محیطی کشور مقوم امنیت ملی است. هر ناحیه از کشور دارای توان‌ها و قابلیت‌هایی است که در صورت توجه به توسعه و عدالت توزیعی، توان بالفعل می‌یابد. هر قدر از ظرفیت‌های داخلی به منظور توسعه ناحیه‌ای و ملی بیشتر بهره‌برداری شود - که هدف آن تأمین آرامش و آسایش باشندگان باشد-، به همان میزان از واگرایی ملی به ویژه در مناطق مرزی که عموماً مامن اقلیت‌های زبانی و فرهنگی است، کاسته شده و نظام سیاسی در جهت کسب اهداف امنیت ملی موفق‌تر خواهد بود. توسعه و رشد اقتصادی لازمه امنیت فراگیر ملی است. ابعاد اصلی امنیت اقتصادی عبارتند از رشد اقتصادی و توزیع اقتصادی کالا و خدمات. هدف امنیتی در این رابطه افزایش سلامتی اقتصاد ملی از طریق بهبود نسبی آن در قیاس با شرایط اقتصاد در گذشته و بهبود شرایط فعلی آن در قیاس با دیگر کشورهاست. رشد اقتصادی به علت قابلیت لمس و مشاهده سریع آن در جامعه، در رقابت جهانی بر سر موضوعات مربوط به توزیع اقتصادی داخلی و خارجی، در دستور کار اقتصاد ملی اولویت یافته است. (۵۰)

کمتر دولت و ملتی در دنیا وجود دارد که از بعد فضایی و فرهنگی دارای همسانی و همگنی باشد. از این رو بیشتر دولت‌ها نواحی ناهمگن با محدوده‌های ناهمسان دارند. کارگزاری کلان سیاسی در مقام نماینده ملت در اداره سرزمین، موظف به همسان‌پنداری و اجرای عدالت میان نواحی و شهروندان فارغ از تفاوت‌ها و ناهمانندی‌های آنهاست. شواهد کنونی به ویژه در کشورهای جهان سوم، گویای آن است که نظام‌های سیاسی در تأمین عدالت جغرافیایی در پهنه سرزمین ملی موفق عمل نکرده‌اند. هر جا اقلیت‌های فروملی ساکن بوده‌اند،

به نوعی بی‌عدالتی و فقر گریبانگیر آنان بوده است. بیشترین چالش‌های مرتبط با واگرایی سرزمینی نیز در همین نواحی نمود داشته است. نابرابری در درآمد و ثروت یکی از مهم‌ترین عوامل انگیزشی انسان‌ها برای مشارکت در فعالیت‌های اخلاص‌گراانه سیاسی است (۵۱). از این‌رو حکومت برای کاهش میزان واگرایی و افزایش همگرایی چاره‌ای جز برنامه‌ریزی برای توسعه این نواحی ندارد. چنانچه بنیاد برنامه‌ریزی بر توان‌های محیطی و ایجاد ظرفیت در قابلیت‌ها باشد، برنامه‌های توسعه‌ای موفق خواهند بود. امروزه توزیع قدرت و ثروت در هر سطحی تابع قابلیت دسترسی به نیروی کار ماهر، آموزش‌دیده و با کیفیت بالا می‌باشد (۵۲).

نتیجه‌گیری

جغرافیا علمی است که به مطالعه پدیده‌های عینی که دارای بعد فضایی‌اند، می‌پردازد. پراکنش پدیده‌ها در قالب فشردگی، پراکندگی، تقسیم‌بندی و سهمیه‌بندی اساس برنامه‌ریزی برای مدیریت بهینه فضا است. رویکرد بنیادی علوم جغرافیایی به ویژه جغرافیای انسانی رسیدن به تعادل یا تداوم تعادل در میان اجتماعات انسانی در راستای بهزیستی بوده است. عدالت جغرافیایی یکی از مقولات برنامه‌ریزی مبتنی بر جغرافیا است که هدف آن تأمین خرسندی باشندگان محدوده‌های جغرافیایی می‌باشد. بعد توزیعی عدالت بیشترین هماهنگی را با عدالت جغرافیایی داشته است. عدالت جغرافیایی ضمن تأکید بر نقش محیط در برخورداری یا عدم برخورداری نواحی مختلف از توان‌های محیطی ناهمگن، بیشترین اثرگذار مبحث عدالت را نظام‌های سیاسی و ایدئولوژیک می‌داند؛ زیرا برنامه‌ریزی در راستای توزیع عادلانه فرصت‌ها اساس عدالت جغرافیایی است.

قانون اساسی هر کشوری نیز بازتاب واقعیات فضای ملی است که نخبگان هر جامعه متناسب با ظرفیت‌ها، علایق و ایدئولوژی حاکم به تدوین آن اهتمام کرده‌اند. تدوین قانون بدون لحاظ نمودن واقعیات فضایی کشور از بدو تشکیل دولت ملی چالش‌های واگرایانه و پرهزینه‌ای بر حکومت تحمیل کرده است. از این‌رو امنیت ملی که کل سرزمین را گستره مفهومی خود اعلام داشته، نسبت مستقیمی با بعد توزیعی عدالت و تأمین خرسندی پاره‌های ملت دارد؛ زیرا استفاده از فرصت‌ها و امکانات متوازن برای شهروندان بدون توجه به

ناهمانندی آنها، در زمینه‌های فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی در راستای توسعه عدالت و زمینه‌ای برای بروز خلاقیت‌ها و توانمندی‌های افراد جامعه و در نهایت تقویت امنیت پایدار ملی است.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

1. Knox, Paul, *Human Geography*, Princtone Hall, 1998, p2.
۲. سعیدی، عباس، «جغرافیای نظام‌وار و برنامه‌ریزی روستایی»، *مجموعه مقالات رویکرد فرهنگی به جغرافیا*، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸.
۳. کریمی‌پور، یداله، استاد جغرافیای دانشگاه تربیت معلم تهران، مصاحبه با نگارنده، فروردین ۱۳۸۵.
۴. افتخاری، عبدالرضا، استاد جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس، مصاحبه با نگارنده، اسفند ۱۳۸۴.
۵. جنسن، آریدهولت، *جغرافیا، تاریخ و مفاهیم*، ترجمه جلال تبریزی، تهران، سیر و سیاحت، ۱۳۷۶، ص ۲۸.
۶. شکویی، حسین، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۸، ص ۴۵.
7. *Human Geography*, p175.
8. WWW.UWEC.EDU/GEOGRAPHY/
۹. شکویی، حسین، *فلسفه جغرافیا*، تهران، انتشارات گیتاشناسی ۱۳۷۰، ص ۶۹.
۱۰. اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، پیشین، ص ۱۸۴.
۱۱. سرور، رحیم، *جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۲۳.
۱۲. شکویی، حسین، *جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی*، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۶۱.
۱۳. جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین، پیشین، ص ۲۳.
۱۴. مرادی، امیدعلی، «توسعه فضایی بستری برای گفتگوی تمدن‌ها»، *مجموعه مقالات رویکرد فرهنگی به جغرافیا*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۱، ص ۳۱۳.
۱۵. هاگت، پیتز، *جغرافیا ترکیبی نو*، جلد دوم، انتشارات سمت، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران، انتشارات سمت ۱۳۷۹، ص ۴۶۸.
۱۶. پیام یونسکو، سال سی‌ام، شماره ۳۴۶، فروردین ۱۳۷۸.
17. <http://www.iausr.ac.ir/news/khabarnews.htm>
18. <http://www.iausr.ac.ir/news/khabarnews.htm>
19. <http://hamedbirame.persianblog.com>
۲۰. موحد، محمدعلی، *در هوای حق و عدالت*، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰.

۲۱. همانجا، ص ۸۹، لامیس، داگلاس، «برابری» در کتاب: *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ولفگانگ زاگس، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷، ص ۴۷.
22. Thomas, Perreault, *Geography of Environmental Justice from:*
23. <http://cepa.maxwell.syr.edu/courses/28.html>
۲۴. هاگت، پتر، *جغرافیا ترکیبی نو*، جلد دوم، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ص ۴۶۵.
۲۵. همانجا، ص ۴۶۳.
۲۶. همانجا، ص ۴۶۸.
۲۷. نصیری، معصومه، «فقر، تبعیض، علت‌های محدودیت توسعه اجتماعی زنان ایران»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال نوزدهم، شماره ۷۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۱۸۶.
۲۸. *پیام یونسکو*، سال سی ام، مرداد ۱۳۸۴، ص ۸.
۲۹. ناندی، آشیس، «دولت»، در کتاب *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ولفگانگ زاگس، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷، ص ۴۱.
۳۰. آلیوت، جنیفر، *مقدمه‌ای بر توسعه پایدار*، ترجمه عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و حسین رحیمی، چاپ اول، انتشارات توسعه روستایی، ۱۳۷۸، ص ۳۵.
۳۱. بورز، سی‌ای، «رایانه و محیط‌زیست»، *ماهنامه سیاحت غرب*، سال سوم، شماره سی، دی ماه ۱۳۸۴، ص ۱۴۷.
32. <http://www.ayandenegar.org>
33. http://www.mim.gov.ir/Article/tose_830415.asp
34. Hodder, Rupert, *Development Geography*, Pub: Rottledge, P41
۳۵. شکویی، حسین، *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، جلد دوم، تهران، گیتاشناسی، ۱۳۸۲، ص ۳۳.
۳۶. «دولت»، پیشین، ص ۲۲۷.
۳۷. همانجا، ص ۲۲۸.
۳۸. همانجا، رواسایی، شاپور، «عدالت چیست»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال هفدهم، شماره یازده و دوازدهم، مرداد و شهریور، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴.
39. <http://fa.wikipedia.org>
۴۰. کلمن، جیمز، «نشانگان توسعه، انفکاک ساختاری - برابری - ظرفیت»، در *مجموعه مقالات بحرانها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۸۳.
41. <http://sokhanhayenahofteh.persianblog.com>
۴۲. تریف، تری و دیگران، *مطالعات امنیتی نوین*، ترجمه وحید بزرگی، چاپ اول، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵.
۴۳. همانجا، ص ۲۴۶.
۴۴. همانجا، ص ۲۴۷.

۴۵. همانجا، ص ۲۵۰

۴۶. راجر، پال، *زوال کنترل، امنیت جهانی در قرن ۲۱*، ترجمه امیرمحمد جاجی یوسفی و مزگان جبلی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۵.

47. Morello, Rachel, *Environmental Justice and Regional Inequality in Southern California: Implications for Future Research, Environmental Health Perspectives, VOLUME 110, SUPPLEMENT 2, April 2002, p153*

۴۸. بریمانی، فرامرز، «تنوع و تکثر شالوده صلح پایدار»، *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، سال نوزدهم، شماره اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۸۳، ص ۱۲۶

۴۹. روی، یل، «معمای امنیت اجتماعی»، *منیژه نویدنیا، فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۶

۵۰. ماندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، چاپ دوم، ترجمه و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۹، ص ۱۱۵.

۵۱. راندرز، دیوید، *الگوهای بی ثباتی سیاسی*، ترجمه و ناشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹.

۵۲. ماندل، رابرت، پیشین، ص ۱۱۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی